

تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق (۲۰۲۰-۲۰۰۳)

حمید درج^۱مهدی هدایتی شهیدانی^۲

چکیده

در این نوشتار تلاش گردیده تا تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت و نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق مورد توجه و تبیین قرار گیرد. بعد از حمله سال ۲۰۰۳، آمریکا به عراق و سرنگونی رژیم صدام، جمهوری اسلامی، به عنوان کشوری مهم و تأثیرگذار در منطقه سعی داشته است با بهره‌گیری از منابع قدرت نرم خود، به افزایش حوزه نفوذ و توسعه قلمروی ژئوپلیتیکی خود در عراق جدید مبادرت ورزد. از این رو، سؤال اصلی پژوهش این است که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق (۲۰۲۰-۲۰۰۳) چه تأثیری داشته است؟ مفروض نوشتار حاضر این است که از آنجایی که با حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، صحنه سیاست عراق با افزایش قدرت و نفوذ شیعیان همراه بوده است؛ لذا جمهوری اسلامی با تکیه بر رویکرد و منابع قدرت نرم خود، در تلاش است ضمن تقویت نقش و جایگاه شیعیان در معادلات سیاسی عراق، از خارج شدن فاکتورهای قدرت از دست شیعیان این کشور جلوگیری نماید و در این راستا؛ به توسعه قلمروی نفوذ و توان بازیگری تهران در عرصه سیاست عراق مبادرت ورزد. روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

کلید واژگان: ایران، عراق، شیعیان، افکار عمومی، قدرت نرم.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

ایران با داشتن اشتراکات مذهبی، فرهنگی و پیوندهای سیاسی و اقتصادی با عراق، از قدرت نرم توجهی در این کشور برخوردار است که این موضوع، ایران را در راستای پیگیری سیاست خارجی خود در منطقه و عراق توانمند ساخته است. همراه ساختن کشور عراق با سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، نیازمند افزایش قدرت نرم ایران در این کشور و پذیرش سیاست‌ها و مواضع ایران در میان افکار عمومی و همچنین سیاست‌گذاران عراقی است. بنابراین با تقویت نقش و قدرت شیعیان در عراق در پی و قرار گرفتن فاکتورهای قدرت در دست شیعیان، ضمن توسعه توان بازیگری شیعیان در صحنه عراق، کمک مؤثری به تقویت و افزایش نقش جمهوری اسلامی به عنوان بازیگر و مهره استراتژیک محور مقاومت نموده است که این خود ضمن افزایش نفوذ و قدرت تهران در شکل‌دهی به معادلات عراق و غرب آسیا، توازن قدرت و نظم و الگوی منطقه‌ای را به ضرر رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران در منطقه راهبردی غرب آسیا شکل داده است. در این رابطه باید گفت؛ نوآوری و تازگی مقاله حاضر بر این است که اگرچه راجع به استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق و شیعیان این کشور، پژوهش‌ها و تحقیقات زیادی انجام پذیرفته است؛ ولی این پژوهش بیشتر سعی داشته است رویکرد ایران در قبال شیعیان عراق را از زاویه‌ای نرم و با تکیه بر مولفه‌های هویتی و دینی و از طرفی تأکید بر تحولات اخیر عراق از جمله ترور سپهدار قاسم سلیمانی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. با توجه به مطالب فوق‌الذکر، پرسش اصلی مقاله حاضر عبارت است از این که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق (۲۰۲۰-۲۰۰۳) چه تأثیری داشته است؟ جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای (اسناد، کتب، مقالات و مجلات و وب‌سایت‌ها) و جست‌وجو در شبکه اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی، فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی صورت می‌گیرد. تحقیق حاضر از نظر نوع هدف، کاربردی و روش آن از نوع کیفی است.

مبانی نظری پژوهش: قدرت نرم

قدرت نرم به عنوان یک نظریه منسجم، موضوعی تازه در علم سیاست به ویژه در حوزه منازعات بشری نیست و ایده جذابیت به مثابه قدرت، قرن‌ها پیش از تبیین نظری آن وجود داشته است.

به لحاظ تاریخی، سانتزو را اولین نظریه پرداز قدرت نرم دانسته‌اند. وی که آراء و اندیشه‌های خود را ۴۰۰ سال پیش از میلاد ارائه کرد؛ بر این اعتقاد بود که پیروزی نهایی در جنگ، القای تسلیم به دشمن است؛ بدون آنکه حتی ضربه‌ای به دشمن وارد شود. اما این اصطلاح برای اولین بار توسط جوزف نای ۲ به ادبیات مفهومی روابط بین‌الملل وارد شد. او نظریه خود در این زمینه را در مقاله‌ای با عنوان «گمراه کنندگی استعاره انحطاط» در نشریه آتلانتیک در مارس ۱۹۹۰ مطرح کرد (نجفی و خسروی، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۵) و سپس در سال ۲۰۰۴ آن را در کتاب قدرت نرم خود تحت عنوان «راه موفقیت در سیاست‌های جهانی» بسط داد (جمشیدی و محمدی گهروی، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۳). از این مفهوم تعاریف متعددی وجود دارد که از مجموع تعاریف مطرح شده، چنین بر می‌آید که قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی داخلی و خارجی می‌باشد (افتخاری و کمالی، ۱۳۹۴: ۱۱). میشل فوکو، اندیشمند فرانسوی، معتقد است در قدرت نرم، روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود. در این نوع قدرت، از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام به همکاری در راستای رسیدن به خواست‌ها بهره‌گیری می‌شود. اگر بازیگری موفق شود قدرت خود را در نگاه دیگران مشروع جلوه دهد و نهادهایی تأسیس کند که دیگران علایق خود را بر اساس ضوابط آن نهادها هماهنگ کنند، دیگر نیازی نیست تا بازیگر مسلط به شیوه سنتی عمل کند و برای تحقق خواست خود از نیروی نظامی یا تهدیدات خشن استفاده کند. اگر فرهنگ و ایدئولوژی بازیگر مسلط جذابیت داشته باشد؛ دیگران با شوق و سرعت وصف ناشدنی در مسیر مورد نظر قدرت مسلط حرکت و حتی فکر خواهند کرد (افضلی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۲۴).

جوزف نای همچنین در مقاله «قدرت سخت و قدرت نرم در عصر اطلاعات»، ضمن بر شمردن ویژگی عصر اطلاعات و گسترش رسانه‌های جمعی و فردی برای انتقال و تبادل سریع و ارزان اطلاعات، معتقد است که بدلیل تفاوت گسترده میان بازیگران بین‌المللی و کشورها در زمینه توسعه ای و تکنولوژیک، همچنان ترکیبی از قدرت سخت، قدرت اقتصادی و قدرت نرم البته با میزان و درجه ای متفاوت وجود دارد و کشوری که در این سه جنبه از ابعاد قدرت

1. Sun Tzu
2. Joseph Nye

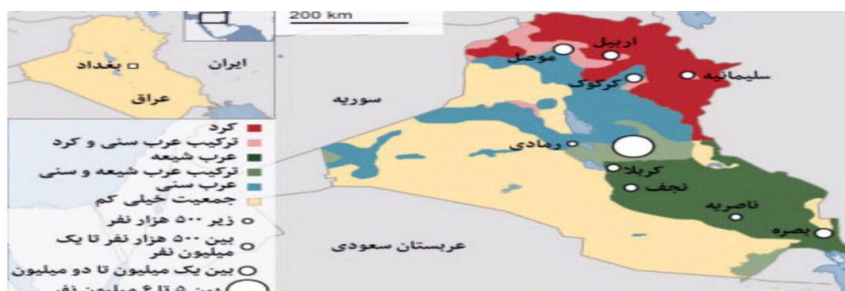
دارای توانمندی باشد، می‌تواند در مدیریت سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی نقشی تأثیرگذار ایفاء کند (اکبرپور و کشیشیان‌سیرکی، ۱۳۹۹: ۱۲۳). به عقیده نای، در عصر اطلاعات برای اعمال نفوذ بر دیگران، به جای تکیه بر سیاست «هویج و چماق»، این توانایی یک بازیگر برای غلبه بر قلب‌ها و ذهن‌هاست که دارای اهمیتی تعیین‌کننده است. گزاره اصلی قدرت نرم عبارت است از این که بازیگران می‌توانند بدون استفاده از تهدید یا پاداش محسوس، به نتایج مورد نظر دست یابند. در واقع، قدرت نرم، شیوه غیر مستقیم دستیابی به نتایج دلخواه است. برخلاف قدرت سخت که بر پاداش و یا تهدید مبتنی است؛ قدرت نرم، بدون پاداش و تهدید اعمال می‌شود و عبارت است از توانایی دستیابی به نتیجه دلخواه از راه جذب کردن و نه از راه اجبار و یا پاداش است (نجفی و خسروی، ۱۳۹۸: ۳۶). در این میان می‌توان گفت؛ جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذارترین بازیگر منطقه‌ای در عراق پس از صدام بوده است و نقش مثبتی در ارتقای ثبات و امنیت در این کشور داشته است. اهمیت منطقه‌ای ایران بر اساس آمیزه‌ای از قدرت سخت و نرم شکل گرفته است. در این رابطه با حمله سال ۲۰۰۳، ایالات متحده به عراق و سقوط بغداد به عنوان مهمترین دشمن منطقه‌ای ایران، صحنه سیاست عراق به کانون قدرت و نفوذ شیعیان تبدیل شد و معادلات سیاسی این کشور در راستای اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی شکل گرفت. در این راستا؛ جمهوری اسلامی تحولات جدید عراق را مثبت ارزیابی کرده و از استقرار دولت جدید این کشور حمایت کرده است. همچنین تهران با برخورداری از نفوذ و قدرت نرم خود، ضمن افزایش قلمروی نفوذ و قدرت خود در عراق، در صدد ارتقاء و بالا بردن توان بازیگری و حفظ قدرت در دست شیعیان عراق بر آمده است و از این طریق، توازن قدرت و معادلات منطقه‌ای را در غرب آسیا از جمله عراق در راستای منافع و سیاست‌های محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی شکل می‌بخشد.

جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی عراق

کشور عراق از جمله کشورهای تأسیسی خاورمیانه و منطقه خلیج فارس است که در سال ۱۹۲۰ میلادی و پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، در نتیجه سیاست‌های استعماری انگلستان به وجود آمد (رستمی و سفیدی، ۱۳۹۵: ۸۷). عراق کشوری است با بیش از ۷۵ درصد عرب و ۱۸ درصد کرد و شیعیان بین ۵۲ تا ۸۰ درصد جمعیت آن را در بر می‌گیرند. این کشور به خاطر

مقادیر زیاد نفت به خصوص در کرکوک و بصره دارای موقعیت استراتژیک است. جمعیت عراق بر اساس آخرین سرشماری در سال ۲۰۱۱ میلادی، ۳۳/۳ میلیون نفر بوده است (عبدی و شیرزاد، ۱۳۹۵: ۶۶). این کشور هر چند محصور در خشکی نیست؛ اما تنها ۴۰ کیلومتر با خلیج فارس مرز دریایی دارد (نوری گلجائی، ۱۳۹۶: ۳۴). شیعیان در مناطق جنوبی عراق و عمدتاً در بصره، نجف و کربلا مستقر هستند و در بغداد هم حضور دارند. بنابراین شیعیان هم از نظر ژئوپلیتیک و هم از نظر ثروت و حضور مکانی یعنی در جنوب و در دهانه خلیج فارس و در بغداد در مرکز عراق دارای موقعیت فوق العاده مهمی هستند. شکلی از به هم پیوستگی جغرافیایی شیعیان عراق با شیعیان منطقه موجود است. از یک طرف، جمهوری اسلامی ایران به عنوان عمق ژئوپلیتیک شیعیان عراق محسوب می‌شوند و از طرفی، جلوه‌هایی از اتصال ژئوپلیتیک آن‌ها را از جنوب خلیج فارس به شرق عربستان و لبنان و سوریه می‌توان تصور نمود؛ امری که جایگاه استراتژیک شیعیان عراق را تقویت می‌کند. از این رو، قوی‌ترین اهرم ایران برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری در امور عراق، آیین تشیع است. ایران با آگاهی از این موضوع که نزدیک به شصت درصد مردم عراق شیعه هستند، مایل به استفاده از این برگ برنده به واسطه روابط سنتی ایجاد شده با شیعیان عراق است (جعفری و نیک‌روش، ۱۳۹۴: ۴۳).

نقشه شماره (۱)؛ پراکندگی گروه‌های قومی- مذهبی در عراق



(Majid Hassan, 2019: 315)

کشور عراق محل زندگی و شهادت ۶ امام شیعه است و شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا زیارتگاه شیعیان جهان است. عراق با این که گاهواره تشیع و در برگیرنده فضاهای مقدس زیارتی است و نیز با وجود این که اکثریت مردم آن شیعه‌اند؛ تشیع در این کشور از لحاظ سیاسی

همواره در اقلیت بوده است. شکاف مذهبی در عراق از اساسی ترین شکاف‌های اجتماعی می‌باشد که به طور خلاصه، ریشه نادیده گرفتن حقوق سیاسی شیعیان و سرکوب آن را باید به لحاظ تاریخی ۱۹۶۸ میلادی، که در رفتار دولت عثمانی، سیاست‌های استعماری انگلیس و دولت‌های حاکم، به خصوص از سال ۱۹۶۸ میلادی، که نقطه عطفی در نهادینه شدن ساختار بعثی گردید، دنبال نمود. از نظر تاریخی، در مورد ریشه‌های حذف شیعیان از شرکت فعالانه در ساختار سیاسی عراق، دو عامل مؤثر است: (۱) - نقش کادر اداری - سیاسی تربیت شده در زمان عثمانی‌ها که سنی مذهب بودند؛ (۲) - مبارزات متعدد شیعیان این کشور با اجنبی‌های غاصب طی حکم جهادی علمای شیعه بر ضد انگلیس در ۱۹۱۵ میلادی، و موارد مشابه سال‌های پس از آن (چوخاچی زاده مقدم و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۵۹-۲۵۸). رژیم بعثی صدام حسین، در همان حالی که تبعیض مذهبی و سیاسی شدیدی را در حق شیعیان روا می‌داشت، تحت عنوان سکولاریسم، گرایش‌های فرقه‌ای را نیز نفی می‌نمود. مهمترین سیاست‌های رژیم بعث در طول دوران حاکمیت عبارت بودند از: (۱) - انکار در نظر گرفتن ملاحظات فرقه‌ای در سیاست‌های داخلی؛ (۲) - مردود شمردن خواسته‌های شیعیان به این علت که فرقه‌گرایانه، تفرقه‌افکنانه و ملهم از ایران هستند؛ (۳) - وارد کردن شمار کمی از شیعیان در پست‌های فرعی یا تشریفاتی برای پیشگیری از انتقادات؛ (۴) - تضعیف نهادهای مذهبی، اجتماعی و اقتصادی شیعی و جلوگیری از رشد آن‌ها و در نهایت برخورد شدید با فعالیت‌های سیاسی شیعیان (رادفر، ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۷۱). سرنگونی صدام زمینه حضور شیعیان و خروج آن‌ها از انزوا را فراهم ساخت. از آن زمان، شیعیان در عرصه سیاسی - اجتماعی به شدت فعال شدند. آمریکا که به شعار استقرار دموکراسی به اشغال عراق مبادرت ورزید، نمی‌تواند اکثریت شیعه این کشور را نادیده بگیرد و از ورود آن‌ها به عرصه سیاست و حکومت جلوگیری کند. در نوامبر ۲۰۰۳، روزنامه واشنگتن پست از متقاعد شدن آمریکا برای تشکیل دولتی با اکثریت شیعه در عراق خبر داد و اعلام کرد: «دولت بوش به این نتیجه رسیده است که حکومت شیعیان در عراق امری اجتناب‌ناپذیر است و این موضوع لزوماً با منافع آمریکا در تضاد نیست» (تلاشان، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶). هم‌اکنون، شیعیان در کلیه نهادهای سیاسی جدید التاسیس، جایگاه مناسبی به خود اختصاص داده‌اند؛ به طوری که در هیچ کدام از نهادهای اساسی، بدون نظر شیعیان تصمیم‌سازی امکان‌ناپذیر نیست. با توجه به واقعیت‌های موجود در عراق امروزی، در آینده نزدیک، نظم جدید ژئوپلیتیکی در این کشور با

تأثیرگذاری زیاد شیعیان تثبیت خواهد شد. بنابراین، شیعیان عراق که به علت سرکوب شدید در دوره صدام، در انزوای ژئوپلیتیکی به سر می‌بردند، نه تنها در این دوران گذار ژئوپلیتیکی، به سرعت به جایگاه ژئوپلیتیکی داخلی شایسته تر از وضعیت فعلی خواهند رسید؛ بلکه قلمروی ژئوپلیتیکی آن‌ها به ماورای مرزهای جغرافی‌شان گسترش خواهد یافت. با توجه به ماهیت شیعی جمهوری اسلامی ایران، نقش بالای شیعیان در ساختار سیاسی عراق، ضمن تقویت جایگاه ایران در معادلات غرب آسیا، کمک مؤثری به توسعه و گسترش قلمروی نفوذ و قدرت منطقه‌ای محور مقامات اسلامی خواهد کرد و به تثبیت نظم جدید ژئوپلیتیکی مورد نظر تشیع در منطقه منجر خواهد شد. در این راستا؛ زمینه برای افزایش قدرت و توان بازیگری بلوک تشیع در مسائل غرب آسیا و از طرفی، انزوا و محدودسازی جریان تسنن فراهم خواهد شد.

تأثیر رویکرد نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان عراق

نقشه جغرافیایی شیعیان به ما نشان می‌دهد که بیشتر شیعیان در خاورمیانه، به ویژه منطقه خلیج فارس یا مناطق نزدیک به آن زندگی می‌کنند. در این بین، ایران به دلیل این که در حدود ۴۰ درصد از جمعیت شیعیان منطقه را در خود جای داده است؛ به عنوان اُم‌القری جهان تشیع مطرح بوده و تأثیر زیادی بر آنان داشته است. این تأثیر به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، گسترش یافته و موجب افزایش قدرت و توان ایران در میان شیعیان شده است (نیاکوئی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۳). با این حال، همانطور که فاکس و سندلر بیان می‌دارند؛ دین همچنین می‌تواند از طریق تأثیر قابل توجه خود در سیاست داخلی کشورها، بر نتایج بین‌المللی تأثیر بگذارد. دین یک نیروی محرک است که بسیاری از سیاست‌گذاران را راهنمایی می‌کند. این روشی است برای برخی کشورها که از دین به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در سیاست خارجی به منظور دستیابی به اهداف و منافع ملی خود استفاده کنند. این همان کاری است که دولت فعلی ایران در روابط خود با عراق انجام می‌دهد و می‌خواهد از شبکه‌های شیعه موجود برای افزایش نفوذ در سیاست خارجی خود استفاده کند (Haynes, 2014: 452). از این رو، دین جایگاه مهمی در روابط عراق و ایران دارد. پس از ایران، عراق دومین جمعیت بزرگ شیعه در جهان را در اختیار دارد. این امر عراق را به یک کشور استراتژیک برای ایران تبدیل کرده است. زیرا اکثر کشورهای منطقه عمدتاً اهل سنت هستند و به عربستان سعودی و سایر کشورهای مهم

سنی وفادار هستند. عراق همچنین دارای دو زیارتگاه مهم شیعی (کربلا و نجف) است. این زیارتگاه‌ها مقصد اصلی بازدیدکنندگان مذهبی ایران است. هر ماه حدود ۴۰,۰۰۰ زائر ایرانی از مکان‌های مقدس عراق بازدید می‌کنند و تخمین زده می‌شود که در طول بزرگداشت‌های عاشورای حسینی در اربعین سه تا چهار میلیون گردشگر مذهبی از شهرهای مقدس عراق بازدید می‌کنند (سلیمانی و رضاپور، ۱۳۹۹: ۳۸-۳۹). دولت ایران در تلاش است تا از روابط مذهبی شیعه فراملی برای ایجاد نفوذ خود بهره‌برداری کند. دیپلماسی شیعه ایران بر جنبش‌هایی شیعی متمرکز است که یا دارای قدرت شبه‌دولتی هستند؛ مانند حزب الله لبنان، یا کاملاً از قدرت سیاسی کنار گذاشته شده‌اند؛ مانند بحرین، کویت و عربستان سعودی. در این کشورها، یک شبکه فراملی از فعالان سیاسی شیعه با الهام از انقلاب ایران و تحصیلکرده در حوزه‌های علمیه شیعه در عراق و ایران در صدد بسیج حمایت گسترده شیعیان برای توانمندسازی شیعه در قلمروی تحت سلطه طولانی مدت اهل سنت است (Porter, 2008: 9).

قدرت و تأثیر فرهنگی ایران در عراق از ابعاد و زمینه‌های گسترده‌ای برخوردار است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به وجود مؤلفه اشتراك مذهبی شیعه به عنوان محور برقراری ارتباط ایران با جریان‌های شیعی اشاره کرد. چنان که دو شهر قم در ایران و نجف در عراق مراکز آموزش‌های شیعی هستند که هر دو دارای حوزه‌های علمیه مهم می‌باشند و تبادلات و تعاملات فرهنگی و مذهبی میان آن‌ها از اهمیت اساسی در روابط دو کشور برخوردار است (صادقی و عسگرخانی، ۱۳۹۰: ۹۳۸). به عنوان مثال، هر سال بیش از ۲ میلیون شیعه ایرانی، در کربلا برای زیارت اربعین جمع می‌شوند که این رویداد بزرگ مذهبی خود زمینه‌ساز تبادل میان زائران ایرانی و عراقی است. کنفرانسی با مدیریت مشترك دانشگاه علامه طباطبایی تهران و دانشگاه کربلا نیز هر سال کارشناسان و محققان را برای ثبت این رویداد، بررسی نقش آن در فرهنگ عراق و بحث در مورد چگونگی استفاده از آن برای ارتقاء میانه روی مذهبی و همزیستی مسالمت‌آمیز گرد هم جمع می‌کند (Abdul-Zahra And Mizban, 2019: 8). وجود مراجع تقلید تشیع در دو کشور نیز نقش زیادی در نفوذ و تاثیرگذاری ایران در عراق دارد. به عنوان نمونه می‌توان به حضور آیت الله سیستانی از بزرگترین مراجع جهان تشیع در عراق اشاره کرد. آیت الله سیستانی که برجسته‌ترین روحانی عراقی است، در ایران متولد شده و تحصیلات اولیه را در این کشور گذرانده است. بسیاری از مشاوران نزدیک و قدیمی او نیز از خانواده‌های ایرانی هستند و

تحصیلات و آموزش خود را نیز در ایران گذرانده‌اند. این مرجع عالیقدر تاکنون هیچ‌گاه حاضر به ملاقات با مقامات آمریکایی نشده است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹ میلادی، زمانی که دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، به عراق سفر کرد، با استقبال گرم ایشان روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که رسانه‌های آمریکایی از آن به عنوان یک ملاقات خانوادگی یاد کردند؛ تا ملاقات سیاسی رئیس‌جمهور با یک مقام بلندپایه مذهبی در عراق (سلیمانی و رضاپور، ۱۳۹۹: ۳۹).

ایجاد حوزه نفوذ سیاسی ایران مخصوصاً بعد از انقلاب در میان شیعیان، در دو محور قابل توجه بوده است. محور اول؛ همانا تأثیرپذیری شیعیان از انقلاب اسلامی است. در این محور، ابتدا وقوع انقلاب اسلامی در ایران به هویت‌یابی و خودآگاهی شیعیان منجر شد. با توجه به ماهیت شیعی انقلاب اسلامی، طبیعی بود که بیشترین تأثیرگذاری آن در جوامع شیعی اتفاق افتد؛ چرا که پیروزی انقلاب، آنان را با الگوی عینی یک جنبش شیعی آشنا نمود و امیدهای تازه‌ای را به روی آنان گشود. در مرحله بعد؛ این تأثیرپذیری در شکل‌گیری احزاب و جریان‌های سیاسی در کشورهای مجاور بوده است. به عنوان؛ مثال حزب الدعوه عراق، اگرچه قبل از پیروزی انقلاب شکل گرفته بود، ولی وقوع انقلاب موجب توسعه و تحول آن شد. محور دوم؛ به رفتارهای سیاسی و عاطفی شیعیان جهان نسبت به ایران مربوط است که از یک طرف، نشانگر بازتاب انقلاب در میان آنان و از دیگر سوی، نشانگر نوع عواطف شیعیان نسبت به انقلاب اسلامی است. در این زمینه، نیز تأسیس مجلس اعلائی اسلامی عراق در ایران نشانگر این مورد است. این حزب در دهه ۸۰ میلادی توسط تعدادی از اعضای حزب الدعوه در تهران تأسیس شد که تا به امروز روابطش با مقامات ایرانی در سطحی نزدیک بوده است (نیاکوئی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۴-۱۳۳). در این رابطه، کیهان برزگر معتقد است که حمایت ایران از نقش عنصر شیعه در عراق پس‌اصدام، نه صرفاً بر اساس تقویت زمینه‌های ایدئولوژیک، بلکه در جهت استراتژیک کردن نقش شیعیان در تحولات قدرت منطقه و از این طریق تثبیت نقش و موقعیت ایران در حوزه‌های رقابت در خاورمیانه است. منطق این استدلال این است که بازی‌های آینده در این منطقه نه صرفاً بر اساس نقش‌های ایدئولوژیک؛ بلکه برای تثبیت حوزه‌های رقابت صورت می‌پذیرد. از این لحاظ، طبیعی است که ایران به عنوان مهمترین بازیگر منطقه سعی در تثبیت نقش خود در این روند انتقالی داشته باشد. همچنین برزگر در مورد نقش ایران در عراق، بر به

کارگیری دو ابزار ایدئولوژی و عمل‌گرایی توسط ایران برای منظم کردن سیاست خود در عراق جدید تأکید می‌ورزد. وی در این رابطه تصریح دارد که از یک سوی، ایران به واسطه حمایتش از گروه‌ها و دسته‌بندی‌های شیعه در تلاش بوده است تا با تهدید و فشار آمریکا مقابله کند و از سوی دیگر، تهران در صدد است تا از طریق تأکید بر تمامیت و یکپارچگی عراق، خسارت‌های ناشی از اختلافات ایدئولوژیکی، قومی و فرقه‌ای عراق را بر امنیت ایران خنثی سازد. در این رابطه، حتی فاکتور ایدئولوژی، به عنوان یک عنصر پویای قدرت ملی، در خدمت منافع ملی ایران بوده است (Barzegar, 2010: 177-180).

ایران به احتمال زیاد به توسعه ساختارها و فرایندهای دموکراتیک در عراق به عنوان یک استراتژی برای کمک به تحکیم صدای دائمی و قوی شیعه در دولت این کشور ادامه خواهد داد. از یک طرف، ایران احتمالاً تلاش خواهد کرد تا همچنان از قدرت نرم خود به عنوان ابزاری کلیدی و میان‌مدت برای تسهیل دستیابی به اهداف اصلی خود در عراق که همان ثبات سیاسی و افزایش نفوذ تهران است؛ استفاده کند. از طرف دیگر، درگیری ایران در عراق نیز بخشی از یک استراتژی بلندمدت است که ممکن است شامل استفاده از قدرت نرم و سخت باشد. از سال ۲۰۰۳، ایران مداخله در عراق را از طریق قدرت نرم و روابط مذهبی ترجیح داده است؛ اما در صورت به چالش کشیدن منافع استراتژیک خود، می‌تواند یک بازیگر مهم و فعال (و خشن) باشد. به طور خلاصه، «ظرفیت، توانایی و اراده ایران برای تأثیرگذاری در حوادث عراق از نظر قدرت سخت و قدرت نرم بسیار زیاد است» (Kemp, 2005, 7). نفوذ سیاسی ایران بر توسعه روابط نزدیک با احزاب سیاسی شیعه عراق متمرکز است که بدون شک توانایی ایران را از سال ۲۰۰۳ در دستیابی به اهداف ملی خود در عراق افزایش داده است. به عنوان مثال؛ ایران ارتباط نزدیک با مجلس عالی اسلامی عراق (شورای عالی انقلاب اسلامی سابق عراق) دارد و همچنین بودجه حزب الدعوه اسلامی (حزب دعوت اسلامی)، جریان صدر (یک جنبش ملی‌گرای عراق به رهبری مقتدا صدر) و سایر گروه‌های سیاسی دلسوز را تأمین کرده است (Felter and Fishman, 2008, 13). از طریق چنین روابطی، ایران به دنبال تشویق سیاستمداران عراقی برای اتخاذ سیاست‌های مطلوب در راستای منافع تهران است. از این نظر، ایران تلاش کرد توافقنامه امنیتی و استراتژیک ۲۰۰۸ میان ایالات متحده و عراق را زیر سؤال ببرد (Haynes, 2014: 181)

نای در کتاب «آینده قدرت» در فصلی جداگانه به بحث قدرت اقتصادی پرداخته و قدرت

اقتصادی را یکی از مهم ترین ابزارها در جعبه ابزار سیاست‌های قدرت نرم می‌داند و معتقد است: «منابع اقتصادی هم می‌تواند رفتار نرم و هم رفتار قدرت سخت تولید کند» (افضلی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷-۱۲۶). در این خصوص می‌توان گفت؛ نفوذ اقتصادی ایران در عراق نیز سبب توسعه نفوذ و گسترش قلمروی قدرت نرم این کشور در صفحه جغرافیایی عراق شده است و تأثیر به‌سزایی بر گروه‌ها و احزاب شیعی عراق داشته است. در این میان، پس از حملات ۲۰۰۳ به رهبری آمریکا به عراق، ایران به بزرگترین شریک تجاری عراق تبدیل شد؛ به گونه‌ای که این تجارت دوجانبه به ۴ میلیارد دلار رسید (Katzman, 2008: 4). علاوه بر این، دولت ایران و شرکت‌های دولتی، سرمایه‌گذاری زیادی در بازسازی عراق کرده‌اند. گزارش‌های خبری حاکی از آن است که دو شهر مقدس عراق - نجف و کربلا، مقدس‌ترین مکان‌های شیعه که سالانه صدها هزار زائر ایرانی را پذیرایی می‌کنند - سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ای را از شرکت‌های دولتی ایران دریافت می‌کنند. استاندار استان نجف گزارش داد که دولت ایران سالانه ۲۰ میلیون دلار برای پروژه‌های عمرانی با هدف بهبود زیرساخت‌های گردشگری این شهر در نظر می‌گیرد (Wong, 2007: 5-6). در این رابطه، ایران بیش از ۴۲۰ میلیارد ریال (در حدود ۱۳/۵ میلیون دلار آمریکا) در بازسازی عتبات عالیات در عراق طی یک سال اخیر - دو برابر مبلغ هزینه شده در سال گذشته - هزینه کرده است (Esfandiary and Tabatabai, 2015: 3). علاوه بر این، شرکت‌های گردشگری دولتی ایران حامیان اصلی سفرهای زیارتی به شهرهای مقدس عراق هستند. آن‌ها توانایی انتخاب شرکت‌های عراقی را دارند که با آن‌ها برای حمل و نقل، حفاظت و اسکان زائران کار می‌کنند. این شرکت‌های عراقی غالباً از طریق پرسنل مشترک با احزاب سیاسی شیعه عراق در ارتباط هستند که این امر بیانگر نفوذ بالای ایران در عراق است؛ زیرا تهران هر دو رویکرد سیاسی و اقتصادی را نسبت به عراق مد نظر قرار داده است (Dagher, 2009: 4-5).

در این رابطه، تهران شرکت‌های ایرانی را ترغیب به مشارکت در تلاش برای بازسازی عراق کرده است که این امر تأثیر به‌سزایی در افزایش نفوذ اقتصادی کشورمان به ویژه در میان گروه‌های شیعی داشته است. در این راستا؛ محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، با هیئتی بیش از ۵۰ شرکت ایرانی برای مذاکرات گسترده از جمله درباره تحریم‌های مجدد آمریکا علیه تهران، به عراق سفر کرد. محمد علی‌الحکیم، وزیر امور خارجه عراق، پس از دیدار خود با ظریف، در یک کنفرانس مطبوعاتی، گفت: «ما اقدامات اقتصادی یک‌جانبه از

سوی آمریکا را مورد حمایت قرار نمی‌دهیم و در حال تجارت با همسایه خودمان هستیم». همچنین حسن روحانی در ۱۱ مارس ۲۰۱۹، نخستین سفر رسمی خود را به عراق به منظور تقویت همکاری راهبردی، گسترش روابط اقتصادی و جبران خسارت‌های جدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران انجام داد. در طول سفر سه روزه روحانی به عراق چندین تفاهم‌نامه از جمله تفاهم‌نامه‌های مربوط به پروژه‌های راه آهن، انرژی، سلامت، تجارت و سفر بدون ویزا بین دو کشور به امضاء رسید (سلیمانی و رضایور، ۱۳۹۹: ۴۱). علاوه بر این، جمهوری اسلامی تلاش کرد؛ شیعیان عراقی به حقوق تضييع شده خود دست یابند و با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی مناطق شیعه‌نشین، حمایت مردم عراق را کسب کند. از سوی دیگر، روابط خود را با گروه‌های دیگر عراقی از جمله کردها گسترش داده است. جمهوری اسلامی با استفاده از قدرت نرم خود به دنبال انعکاس ویرانی‌های ناشی از حمله آمریکا به عراق و ناتوانی آمریکا در ایجاد امنیت در این کشور بوده است (رستمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۶۷-۲۶۶).

بنابراین، دخالت‌های ایران در عراق نقش و تأثیرگذاری بالایی داشت و این کشور برای کنترل دولت و پارلمان عراق، شیعیان را ترغیب کرد تا برای استفاده از قدرت اجتماعی خود در انتخابات عراق، در لیست‌های واحدی کاندیدا شوند. این لیست‌ها تحت نفوذ گروه‌های نزدیک به ایران قرار داشتند. پس از تلاش «رژیم ملاحی ایران» برای حمایت از نامزدی رهبران شبه نظامیان حشدالشعبی در انتخابات پارلمانی ۱۲ مه ۲۰۱۸ عراق، که در نهایت، ائتلاف اتحاد انقلابیون برای اصلاحات (سائرون)، به رهبری «مقتدا صدر»، با کسب ۵۴ کرسی، به پیروزی رسید، نقش و نفوذ ایران در عراق به ویژه پس از نتایج انتخابات توسعه و گسترش یافت. نامزدی رهبران حشدالشعبی در انتخابات بخشی از سیاست اصلی ایران در تهدید منافع ایالات متحده در منطقه بود. علاوه بر این، ایران همچنین از طریق تأمین مالی، آموزش و مسلح کردن چریک‌های مسلح شیعه در عراق، به ویژه از طریق «نیروی قدس» وابسته به سپاه پاسداران، نقش نظامی ایفاء کرد (Zaid Khalaf, 2020: 9-10). امروزه حضور و نقش آفرینی ایران در عراق به سطح بالایی رسیده است. نیازی به گفتن نیست که ایران صحنه سیاسی عراق را کنترل می‌کند و از این کشور به عنوان میدانی برای جنگ نیابتی استفاده می‌کند. نفوذ ایرانی را می‌توان در سطح فرهنگی نیز احساس کرد، زیرا عکس‌های شخصیت‌های مذهبی ایران بویژه در شهرهای شیعه‌نشین واقع در جنوب عراق بسیار گسترش یافته است. بسیاری از عراقی‌ها به دلیل تحمیل نسخه ایرانی تشیع ناامید

می‌شوند؛ زیرا این امر ادعای ایران در مورد رهبر بودن جهان شیعه را تقویت می‌کند (Haddad, 2019: 3). از این رو، ایران قصد دارد با استفاده استراتژیک از قدرت سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی خود، یک استراتژی موفقیت‌آمیز قدرت هوشمند را در عراق توسعه دهد و از این طریق ضمن توسعه قلمروی نفوذ و قدرت خود در عرصه عراق، از شکل‌گیری توازن قدرت به نفع رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی تهران در غرب آسیا از جمله عراق ممانعت ورزد.

نگرانی کشورهای محافظه‌کار از شکل‌گیری هلال شیعی در منطقه

تحولات سیاسی عراق سبب شده است تا شیعیان عراق به مرکز تأثیر هویت و رفتار سیاسی سایر شیعیان عرب تبدیل شوند و شیعیان منطقه که همواره با دیده تردید نسبت به فاداری آنان به دولت مرکزی نگریسته شده است و در وضعیت نابسامانی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار دارند به دنبال تثبیت قدرت خود و بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی خود بر آیند و زندگی سیاسی جدیدی را با باز تعریف جایگاه شیعیان به عنوان یک مذهب مؤثر در منطقه آغاز کنند. لذا با افزایش نگرانی از پررنگ شدن نقش عنصر شیعی در ساختار قدرت منطقه و تقویت جایگاه هژمونیک ایران در جهان عرب، طرح هلال شیعی یا ژئوپلیتیک شیعه مجدداً مطرح شده است (جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۷). در دسامبر ۲۰۰۴ پادشاه عبدالله پادشاه اردن (عمدتاً اهل تسنن) در مورد ظهور «هلال شیعه» هشدار داد. عبدالله جوامع شیعه در خلیج فارس، عراق، سوریه و لبنان را به عنوان «ستون پنجمی» توصیف کرد که توسط تهران کنترل می‌شود که این امر ذاتاً و بطور ناگهانی منافع منطقه‌ای اهل سنت را تهدید می‌کند. اندکی بعد، حسنی مبارک، رئیس‌جمهور وقت مصر، از این فراتر رفت. وی ادعا کرد که از نظر تاریخی، شیعیان در جهان عرب (عمدتاً سنی) به ایران نسبت به کشورهای خود وفاداری بیشتری نشان می‌دهند. علاوه بر سیاستمداران مانند عبدالله و مبارک، برخی از دانشگاهیان، از جمله ولی نصر، کارشناس برجسته آمریکایی در زمینه اسلام سیاسی، آنچه تئوری «تشیع مترادف با منافع ایران» نامیده می‌شود؛ را برجسته می‌کنند. نصر ادعا می‌کند که پیروزی شیعیان در انتخابات عمومی عراق در سال ۲۰۰۶، در جهت تحرك مجدد شیعیان منطقه، در پی مطالبات مشترک و ادعاهای هویتی، که به نوبه خود در خدمت منافع سیاست خارجی ایران بود، عمل کرد. به طور کلی باید گفت؛ نگرانی مشترک عبدالله، مبارک و نصر از عمل شبکه‌های فراملی شیعه، ناشی از تلاش این

شبکه در دستیابی به اهداف مرتبط با منافع سیاست خارجی ایران است که این امر چشم انداز ثبات و امنیت کل منطقه را تهدید می کند (Haynes, 2014: 455).

ترکی الفیصل، رئیس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان، در حاشیه اجلاس داووس ۲۰۱۴ عنوان کرد: «شیعیان امروزه توانسته اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند، گروه های سیاسی تشکیل دهند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان خود چیره گردند. به زودی آشکارا در مقابل آنها خواهیم ایستاد». همچنین ولید بن طلال از شاهزادگان با نفوذ سعودی در مورد عراق گفت: «اگر بیداری جامعه شیعه عراق مهار نشود، تبدیل به بمب ساعتی روز شمار همانند انقلاب اسلامی می شود و تمام منطقه را دگرگون خواهد کرد». طبق نظرات خسودوفسکی^۱ درباره جهانی سازی جنگ، تز کمربند یا بلوک سنی توسط کاندولیزا رایس^۲ در سال ۲۰۰۶ مطرح شد و به عنوان راهبردی برای مهار ایران، نمود عینی پیدا کرد. این طرح توسط بندر بن سلطان و بوش اجرا شد. از این رو، نگرانی از ژئوپلیتیک متحول شیعه در خاورمیانه در نشست ژنرال های آمریکایی در آوریل ۲۰۰۳ طرح شده و به دولت آمریکا توصیه شده که برای ایجاد امنیت در منطقه خاورمیانه، هلال دموکراسی در کشورهای شیعه نشین به وجود آید (درج و عباسی، ۱۳۹۹: ۶۲-۶۱).

قدرت گرفتن شیعیان در عراق و علویان در سوریه موجب بیم محافظه کاران عرب کشورهای غربی شده است و آثار این واهمه را می توان در کاربرد مفهوم «هلال شیعی»، مشاهده کرد. این اصطلاح به تدریج در رابطه با ایجاد هویت شیعی و شکل گیری یک بلوک هویتی جدید به کار گرفته شد. این مسأله، عربستان سعودی را که در استان های شرقی خود از اقلیتی شیعه برخوردار است، دچار نگرانی های امنیتی و سیاسی کرده است (شهریاری، ۱۳۹۶: ۲۹۱-۲۹۰). نوام چامسکی با بیان آنکه بیشترین ذخایر انرژی غرب آسیا در منطقه ای موسوم به «هلال شیعی» قرار دارد، کنترل جمهوری اسلامی بر این هلال را وحشتناک ترین کابوس آمریکا بر می شمارد. تحول یاد شده به ویژه قرارگرفتن عراق در کنار ایران و سوریه در محور مقاومت، به نوعی برهم زننده نظم سنتی عربی بود که در آن بغداد و دمشق باز یگران عمده پان عرب به شمار می آمدند (Badiee Azandehic and Kiani, 2014: 96). در همین ارتباط، هنری کسینجر، معتقد است: «هم اکنون کمربندی شیعی از تهران به بغداد و از بغداد تا بیروت به وجود آمده است. این امر به ایران

1. Khodudovsky

2. Condoleezza Rice

فرصت می‌دهد تا امپراطوری سابق خود را در شرایطی که ساختار غرب آسیا در حال تغییر است، بازسازی و احیا کند» (Kissinger, 2014: 9). لذا با قدرت گرفتن شیعیان در عراق و وارد شدن این کشور در جرگه محور مقاومت، باعث شکل‌گیری یک بلوک هویتی جدید در غرب آسیا شده است. این امر از سویی، عرصه را بر بازیگران محور سازش و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن تنگ کرده است و از سویی دیگر، دست کنشگران محور مقاومت و متحدان منطقه‌ای آن در غرب آسیا را برای شکل‌گیری نظم و ترتیبات منطقه‌ای باز نگه داشته است. هم‌اکنون نفوذ ایران در خاورمیانه اساساً به مثابه یک پُل زمینی یا مسیر دریایی انگاشته می‌شود که از عراق تا سوریه و لبنان امتداد دارد. ایران شبکه‌ای از گروه‌های تحت حمایت خود را دارد. بیشتر گروه‌های شبه نظامی شیعه در منطقه با تهران متحد هستند که می‌توان از آنها در رقابت با عربستان استفاده نمود. این نفوذ از زمان شکست داعش افزایش یافته است، زیرا گروه‌های تحت حمایت ایران در مناطقی که از تصرف داعش آزاد شده‌اند (مانند البوکمال در مرز سوریه و عراق) ریشه دوانده‌اند.

تأثیر حمله آمریکا به عراق بر افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران

در ۲۱ مارس ۲۰۰۳ و علیرغم مخالفت شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت دولت‌های مهم دنیا، ایالات متحده طی اقدامی یک‌طرفه به خاک عراق تجاوز کرد و رژیم صدام حسین را که به حمایت از سازمان‌های تروریستی ضد آمریکایی متهم شده بود، سرنگون کرد. در این راستا؛ با حمله نظامی آمریکا به عراق، علاوه بر تغییر موازنه قوا، سیستم مثلی توازن قوا میان ایران، عربستان و عراق از میان رفت و ایران و عربستان در چهارچوب یک نظام دو قطبی، به‌طور مستقیم در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. به هر ترتیب، با سقوط صدام و کنار رفتن حزب بعث از ساختار قدرت سیاسی عراق، با توجه به افزایش روابط اقتصادی و حجم فزاینده تجارت و بازرگانی میان تهران- بغداد و همچنین حضور بالای زائران ایرانی در زیارتگاه‌های شیعه در خاک عراق، قدرت و نفوذ تهران در ساختار سیاسی عراق به‌ویژه در منطقه جنوب این کشور که شیعیان سکونت دارند، به سرعت افزایش داشته است (درج و عباسی، ۱۳۹۹: ۵۸). دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با اهداف آمریکا از جنگ با عراق و اشغال این کشور مطرح شده است که می‌توان آن‌ها را در موارد زیر خلاصه کرد: ۱- از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق؛ ۲- ضرورت نابودی رژیم بعثی عراق به دلیل ارتباط این کشور با تروریست‌ها و امکان بهره‌گیری

گروه‌های تروریستی از سلاح‌های کشتار جمعی عراق؛ ۳- ضرورت به کارگیری استراتژی اقدام پیشگیرانه؛ ۴- مسأله نفت؛ ۵- آزادسازی عراق و گسترش دموکراسی در منطقه خاورمیانه (درج و آجیلی، ۱۳۹۹: ۶۲). از مهمترین اهداف آمریکا در اشغال عراق، نیز افزایش حضور و نقش خود در این کشور، با هدف تبدیل کردن عراق به بازیگری موازنه ساز در برابر ایران و همچنین ایجاد بسترهایی برای اثرگذاری فزاینده و در صورت امکان تهدید ایران بوده است. بر این اساس، حضور و نقش آمریکا در عراق به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌های امنیتی ایران در حوزه عراق و در دوره پس از صدام بوده است (اسدی و راستگو، ۱۳۹۸: ۱۲۰-۱۱۹). در این راستا باید گفت؛ سرنگونی رژیم صدام حسین، توازن قوای سنتی در منطقه را به هم زد و تأثیر شگرفی بر رژیم‌های عرب سنی این منطقه داشت. تا سال ۲۰۰۳ و تا پیش از وقوع حمله آمریکا به عراق، موازنه قدرت منطقه‌ای همواره شامل قدرتهای عرب و ایران بوده، اما پس از این حمله، توازن منطقه‌ای به نفع ایران تغییر کرده و دولت‌های عرب منطقه همواره این نگرانی را داشته‌اند که در پی حمله عراق و از میان رفتن صدام حسین، ایران به راحتی در قلب خاورمیانه، از لبنان تا غزه، جولان خواهد داد (راهنورد و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۲)؛ چراکه جمهوری اسلامی سعی کرده است تا حد ممکن از نفوذ و تأثیرگذاری ایالات متحده در صحنه سیاست عراق بکاهد و درباره روی کار آمدن گروه‌های نزدیک به آمریکا در بغداد، تداوم حضور نظامی آمریکا در خاک عراق و همچنین نفوذ در ساختارهای سیاسی و امنیتی این کشور مخالفت جدی از خود نشان داد و در این رابطه، مقامات بلند پایه تهران به دنبال کاهش نقش انحصاری آمریکا و کنترل روند دولت‌سازی از سوی رهبران عراق هستند.

ورود آمریکا به عراق و زمین‌گیر شدن اصلی‌ترین رقیب استراتژیک ایران، فرصتی بود که در اختیار ایران قرار گرفت. علاوه بر این، به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، سبب دوری برخی کشورهای عربی و سنی مذهب منطقه از عراق شده است که این امر به نوبه خود بر اهمیت حضور ایران در معادلات داخلی عراق افزوده است. در این راستا؛ حمایت سیاسی جمهوری اسلامی از نظام سیاسی عراق باعث تقویت روابط و مناسبات دو کشور و ایجاد اعتماد در میان رهبران عراقی به ایران شده است و این امر مزیت‌های مهمی را در اختیار ایران قرار داد تا بتواند به ایفای نقش و تأثیرگذاری مهمی در نظم سیاسی عراق دست یابد. متأثر از سقوط صدام، نظم قدیمی منطقه فرو ریخت و دولت‌های منطقه در تلاش برای دوباره تعریف کردن، دوباره

شناسایی کردن و تنظیم روابط خویش با همدیگر و قدرت‌های خارجی برآمدند. در این رابطه، به ویژه روابط ایران و عربستان دچار تغییر اساسی شد. سقوط صدام در جهان عرب و بی‌تحرکی آمریکا بعد از آن، ایران را تشویق به افزایش نفوذ منطقه‌ای و برتری طلبی (با نفوذ در عراق) نمود و در نتیجه عربستان سعودی با دیپلماسی برتری طلبی که مورد حمایت ضمنی آمریکا نیز بود، واکنش نشان داد (Wehrey and others, 2010: 123). با سقوط صدام حسین، در حالی که دیگر بازیگران منطقه‌ای تنها نظاره‌گر تحول‌های عراق بودند، ایران همه تلاشش را کرد تا متحدان شیعی و کُردش به رأس هرم قدرت برسند. در نتیجه توانست به بازیگری مهم در سپهر سیاسی عراق تبدیل شود. بنابراین، عربستان که تنها نظاره‌گر روند انتخابات سال ۲۰۰۵ بود، در انتخابات سال ۲۰۱۰ به همراه ترکیه از حزب عراقیه به رهبری ایاد علاوی حمایت کردند؛ تا مانع نخست وزیری دوباره نوری مالکی، متحد ایران شوند؛ اما با وجود موفقیت حزب عراقیه این بار نیز مالکی با حمایت ایران نخست‌وزیر شد؛ بدین ترتیب، عربستان و ترکیه دریافتند بازی عراق را به ایران باخته‌اند (Katzman and Humud, 2016: 12-13) و این امر می‌تواند؛ تحولات و نظم سیاسی عراق را در راستای اهداف و سیاست‌های ایران و دیگر بازیگران محور مقاومت در منطقه شکل بخشد. از طرفی، مجموعه امنیتی مشکل از ایران، حزب الله، حماس و دولت سوریه در دهه‌های اخیر همکاری‌های گسترده و در عین حال تعارضات اندکی با یکدیگر داشتند. پس از سقوط صدام نیز دولت شیعی عراق همکاری‌های بسیار خوبی با جمهوری اسلامی و مجموعه امنیتی شیعیان آغاز کرد و در کنار ایران و سوریه به یکی از قطب‌های مهم تفکر شیعه در منطقه تبدیل شد (Zaid Khalaf, 2020: 10) که این امر خود ضمن تنگ‌تر کردن عرصه بازیگری جریان سازش به رهبری عربستان در منطقه، معادلات و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا را در راستای اهداف و سیاست‌های بازیگران محور مقاومت شکل داد و توازن قدرت را به ضرر ریاض و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در غرب آسیا تغییر داد.

نتیجه‌گیری

شیعیان با این که در طول دهه‌های گذشته بیشترین در صدد جمعیت عراق را به خود اختصاص داده بودند؛ ولی به علت وجود منابع قدرت در دست اقلیت سنی و همچنین وجود حکومت اقتدارگرای حزب بعث با گرایش پان‌عربیستی، سالیان متمادی مجبور به تحمل حکمرانی

اقلیت اعراب سنی بوده است. در این میان، شیعیان با وجود دارا بودن اکثریت مطلق جمعیتی، عمدتاً ایران را همسوی با خود می‌بینند و برای به دست آوردن جایگاه مناسب در ساختار قدرت عراق، به ایران و نفوذ این کشور نیازمندند. افزون بر این، پیوندهای تاریخی و فرهنگی بین دو کشور نیز موجب تسهیل در این روند شده است. با حمله یک‌جانبه آمریکا در مارس ۲۰۰۳ و سقوط صدام حسین و از طرفی، به قدرت رسیدن شیعیان در نظام سیاسی جدید عراق، ایران به سطح خوبی از همگرایی با دولت عراق دست یافته و به نوعی می‌توان گفت؛ ساقط شدن رژیم بعثی عراق موجب گسترش حوزه نفوذ و قلمروی ژئوپلیتیکی ایران شده است. عراق متمایل به عربستان و اعراب منطقه، به منزله تنگ‌تر بودن حلقه انزوای علیه ایران محسوب می‌شود؛ اما عراق متمایل به ایران به منظور پیوستگی و اتحاد ژئوپلیتیک شیعه، به معنی بر هم خوردن معادلات و توازن قدرت در منطقه به نفع تهران و تحرکات و گرایش‌های جدایی طلبانه از سوی شیعیان عربستان است. از این رو، راهبرد اصلی سیاست خارجی ایران در برخورد با عراق جدید مبتنی بر تبدیل عراق از یک دشمن استراتژیک به یک دولت غیر متخاصم و دوست و از طرفی تقویت نقش استراتژیک شیعیان در قدرت و سیاست عراق و آینده این کشور است. در این چارچوب؛ با توجه به وجود علقه‌های تاریخی و فرهنگی میان دو کشور، ایران سعی کرده با گسترش همکاری‌ها با دولت جدید عراق، از قدرت نرم خود در این کشور به نحو مؤثری به ویژه در حمایت از گروه‌های شیعی در جریان کسب قدرت استفاده کند که این امر ضمن محدود کردن قلمروی بازی جریان سنی در صحنه عراق، تهدیدی برای اهداف و سیاست‌های عربستان در منطقه غرب آسیا از جمله عراق محسوب می‌شود. در این چارچوب، با مشاهده نفوذ ایران در عراق، رقابت بسیار تنگاتنگی بین ایران و این کشور در عراق در گرفته و عربستان سعی کرده تا با بهره‌گیری از نفوذ و قدرت نرم و سخت خود در عراق، به ویژه در میان گروه‌ها و طوایف سنی این کشور و با انجام اقداماتی در حمایت از این گروه‌ها، حوزه نفوذ و قلمروی ژئوپلیتیکی ایران را تهدید نماید؛ چرا که عربستان خواهان ایجاد حکومتی سنی مذهب در عراق است و حضور شیعیان در قدرت را چالشی اساسی برای سیاست‌های ریاض و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در غرب آسیا قلمداد می‌کند. لذا یکی از محورهای مهم سیاست عربستان در عراق جدید، حول حمایت این کشور از اقلیت سنی عراق شکل گرفته است و در راستای تأمین اهداف و منافع این جریان دست به اتخاذ سیاست‌ها و اقداماتی زده است که تهدیدی عینی برای بازیگران محور مقاومت

به رهبری جمهوری اسلامی ایران شده است. با توجه به این مطالب مشخص می‌شود که ایران علاوه بر توجه به مذهب شیعه به عنوان یکی از مؤلفه‌های سیاست خارجی خود، در صدد بوده است تا از این مؤلفه در راستای افزایش نفوذ و قدرت نرم خود در میان جریان‌ها و گروه‌های شیعی در کشورهای همسایه و به طور کلی در منطقه خاورمیانه استفاده کند.

منابع

۱. اسدی، علی اکبر و راستگو، محمدزمان (۱۳۹۸). «گسل‌ها و چالش یکپارچگی عراق: آثار و پیامدهای امنیتی برای ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۱۳۸-۱۰۷.
۲. افتخاری، اصغر و کمالی، علی (۱۳۹۴). «ساختار قدرت نرم درگفتمان اسلامی»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، پنجم، شماره دوازدهم، صص ۲۷-۹.
۳. افضل‌ی، رسول و ذکی، یاشار و دشتی، محمدحسین (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران و ظرفیت‌های آن در عرصه بین‌الملل از دید کارشناسان»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۴۲-۱۲۱.
۴. اکبرپور، رضاعلی و کشیشیان‌سیرکی، گارینه (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی تحول مفهوم قدرت در سیاست منطقه‌ای ایران در عصر جهانی شدن با تأکید بر عراق، یمن و سوریه (۱۳۹۸-۱۳۹۲)». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۵۲، صص ۱۳۹-۱۱۹.
۵. تلاشان، حسن (۱۳۸۹). «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۱۲۸-۱۰۹.
۶. جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷). «هلال شیعی؛ بازیابی هویت یا توهم توطئه»، فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۴-۳.
۷. جعفری، علی اکبر و نیک‌روش، ملیحه (۱۳۹۴). «منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق نوین»، دو فصلنامه قدرت نرم، سال پنجم، شماره دوازدهم، صص ۲۹-۵۰.
۸. جمشیدی، محمد حسین و محمدی‌گهرویی، رسول (۱۳۹۳). «جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین: تبیینی بر کاربرد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی»، دو فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۲، شماره ۱، صص ۸۷-۶۱.
۹. چوخاچی‌زاده مقدم، محمد باقر؛ علی‌نژاد، مهدی و امینی، داود (۱۳۹۲). «ژئوپلیتیک قومی- مذهبی عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه جغرافیا، سال یازدهم، شماره ۳۷، صص ۲۷۰-۲۴۷.

۱۰. درج، حمید و مجید عباسی (۱۳۹۹)، «تقابل جویی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در صحنه سیاست عراق (۲۰۱۸-۲۰۲۰)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۹، شماره ۱، صص ۷۶-۵۱.
۱۱. درج، حمید و هادی آجیلی (۱۳۹۹). «تبیین استراتژی دولت ترامپ در قبال تحولات عراق»، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین الملل، دوره ۹، شماره ۱، صص ۴۲-۴۸.
۱۲. رادفر، سجاد (۱۳۸۹). تحول و دگردیسی در نمای جامعه‌شناختی شیعیان عراق در قرن بیستم (علل - پیامدها)، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۱۸۲-۱۴۰.
۱۳. راهنورد، پرستو؛ صلاحی، سهراب و عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۹۹). «بررسی چالش‌های امنیتی و زیست‌محیطی عراق و ایران پس از تهاجم نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۱، صص ۱۹۶-۱۷۳.
۱۴. رستمی، فرزاد و سفیدی، سیامک (۱۳۹۵). «بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۱، صص ۸۳-۱۱۱.
۱۵. رستمی، فرزاد؛ احمدیان، قدرت و جوانمرد، سجاد (۱۳۹۸). «تحلیل فرصت‌های ایران در عراق پس‌اصدام و پرتو الگوی رفتاری آمریکا در مدیریت بحران این کشور»، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۵، صص ۲۷۰-۲۴۷.
۱۶. سلیمانی، غلامعلی و رضاپور، دانیال (۱۳۹۹). «استراتژی ایران در عراق پس‌داعش با تأکید بر گروه‌های بسیج مردمی عراق»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۴۹-۲۷.
۱۷. شهریاری، محمدعلی (۱۳۹۶). «تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها»، فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۴، شماره ۹۲، صص ۳۱۰-۲۷۹.
۱۸. صادقی، سید سعید و عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۹۰). «بررسی عملکرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۴، صص ۹۴۹-۹۲۷.
۱۹. عبدی، عطاء‌الله و شیرزاد، ساکار (۱۳۹۵). «نقش فضاهای جغرافیایی در رقابت قدرت‌ها؛ مطالعه موردی: کشور عراق»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۸۴-۵۴.

۲۰. نجفی، سجاد و خسروی، علیرضا (۱۳۹۸). «مؤلفه‌های افزایش قدرت نرم و عمق راهبردی ایران در سوریه و عراق پس از ظهور داعش»، فصلنامه آفاق امنیت، سال دوازدهم، شماره ۴۳، صص ۳۳-۵۵.
۲۱. نوری گلجائی، عبدالله (۱۳۹۶). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در عراق و سوریه براساس نظریهٔ پخش»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۴۷-۶۹.
۲۲. نیاکوئی، سید امیر و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴). «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۶۸-۱۲۱.
23. Abdul-Zahra, Qassim And Hadi Mizban (2019). "Millions march in Iraq in annual Arbaeen Shiite pilgrimage", Available at: <https://infotel.ca/newsitem/ml-mid-east-arbaeen/cp1447186602>.
24. Ali, Majid Hassan (2019). Religious Minorities in Republican Iraq Between Granting Rights and Discrimination: A sociopolitical and historical study, Bamberg: Otto-Friedrich-Universität, pp. 1-439.
25. Badiie Azandehie, Marjan AND Vahid Kiani (2014). "A Critique on Shia Geopolitics Discourse; With Emphasis on Genealogical Approach", GOURNAL OF Geopolitics Quarterly, Vol. 9, No. 4, PP. 83-106.
26. Barzegar, Kayhan (2010). Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam, Center for Strategic and International Studies, Washington Quarterly, PP. 173-189.
27. Dagher, Sam (May 30, 2009). "Devotion and Money Tie Iranians to Iraqi City", The New York Times, Available At: <https://www.nytimes.com/2009/05/31/world/middleeast/31karbala.html>.
28. Esfandiary, Dina And Ariane Tabatabai (2015), "Iran's ISIS policy", International affairs, vol. 9, No. 1, PP. 1-15.
29. Felter, Joseph and Brian Fishman (2008). Iranian Strategy in Iraq; Politics and "Other Means, Combating Terrorism Center at West Point, pp.1-90.
30. Haddad, Fanar (November 14, 2019), "How Deep Is Anti-Iranian Sentiment in Iraq?", Carnegie Middle East Center Beirut, Available At: <https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/REPS-09-2019-0119/full/pdf>.
31. Haynes, Jeffrey (2014), "Iran and shia transnational religious actors: Limits of political influence", Journal of Civitas, Porto Alegre, vol.14, No. 3, pp. 540-466.
32. Katzman, Kenneth (December 9, 2020), Iran: Internal Politics and U.S. Policy and Options, Congressional Research Service, <https://crsreports.congress.gov/>

- RL32048, pp. 1-45.
33. Katzman, Kenneth (May 14, 2008), "Iran's Activities and Influence in Iraq", Congressional Research Service, Available At: https://digital.library.unt.edu/ark:/67531/metacrs10655/m1/1/high_res_d/RS22323_2008May14.pdf.
 34. Katzman, Kenneth and Carla E. Humud (2016). Iraq: Politics and Governance, Congressional Research Service. 7-5700. www.crs.gov, pp. 1-40.
 35. Kemp, Geoffrey (2005), Iran and Iraq: The Shia Connection, Soft Power, and the Nuclear Factor, Washington, DC: United States Institute of Peace, pp. 1-311.
 36. Kissinger, Henry (2014), Iran: A Bigger Problem Than ISIS, HuffPost, Available at: https://www.huffpost.com/entry/henry-kissinger-iran-isis_n_5777706.
 37. Nader, Alireza (2015), "Iran's Role in Iraq: Room for U.S.-Iran Cooperation?", rand corporation, https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PE100/PE151/RAND_PE151.pdf.
 38. Porter, Gareth (December 17, 2008), "Iran's Regional Power Rooted in Shia Ties", Anti-War.com, Available At: <https://original.antiwar.com/porter/2008/12/17/irans-regional-power-rooted-in-shia-ties/>.
 39. Wehrey, Frederic and others (2010), The Iraq Effect: The Middle East after the Iraq War, RAND Corporation, PP. 1-27.
 40. Wong, Edward (March 17, 2007), "Iran is playing a growing role in Iraq economy", Available At: <https://www.nytimes.com/2007/03/17/world/middleeast/17iran.html>.
 41. Zaid Khalaf, Athbi (2020), "American attitude towards Iran and its reflection on Iran policy towards the Arab region", Review of Economics and Political Science, VOL. 6, No. 3, pp. 1-14.